

An Examination of Imam Khomeini's Social Thoughts

Mohammad Javad Enayatirad¹
Ebrahim Mohammad zadeh Mazinan²
Javad Qolami³

Abstract

Without a doubt, Imam Khomeini is a living fact. The dynamism, persistence, and boundlessness of this fact is undoubtedly rooted in its Islamic identity. The purpose of this paper is to answer the question that, "Based on Imam Khomeini's thoughts, how has his social ideas affected Islamic governance, social arenas and society management?" Therefore, through using the library method and based on his words, we will extract the values, symbols and social symbols in structures, the most important of which is the structure of the institution of government, then we will obtain the final result. According to the findings of the study, the Islamic Revolution led by Imam Khomeini brought the religion (Islam) into society and government and revived the religious and human values. The distinctive feature of Imam Khomeini's thoughts is its religious identity. The Islamic Revolution came about with the beliefs that Imam Khomeini brought from the context of Islamic sources to the society and practiced them. In fact, by presenting the social school of Islam, the great contemporary revivalist has been able to undo all the cultural and political efforts of the enemies of Islam over the past century and a half that have tried to throw Islam out of the arena of social life.

Keywords

Imam Khomeini, justice, values, social thoughts.

1. Assistant professor at department of Fiqh and principles of Islamic laws, University of Ferdowsi, Mashhad. enayati-m@um.ac.ir.
2. M.A in history and civilization of Islamic nations, University of Islamic Sciences of Imam Reza, Mashhad, ebrahimmazinani99@gmail.com.
3. PhD student of Knowledge, department of theoretical principles of Islam, University of Ferdowsi, Mashhad. javadgholamiadine@gmail.com.

سیری بر اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی؛

* محمدجواد عنایتی‌راد

** جواد غلامی

*** ابراهیم محمدزاده مزینان

چکیده

امام خمینی 1 بی‌هیچ تردید، حقیقتی زنده است. پویایی، ماندگاری و مرزناپذیری این حقیقت نیز بی‌هیچ گمانی ریشه در هویت اسلامی آن دارد. هدف این مقاله پاسخ به این پرسش است که بر اساس تفکرات امام خمینی، اندیشه‌های اجتماعی ایشان در حاکمیت اسلام، عرصه‌های اجتماعی و اداره جامعه چگونه نمود داشته است؛ بنابراین با روش کتابخانه‌ای و با استناد به سخنان ایشان، ارزش‌ها، سمبل‌ها و نشانه‌های اجتماعی در ساختارها که مهم‌ترین آن ساختار نهاد حکومت است، استخراج و نتیجه‌نهایی حاصل خواهد شد. بر اساس یافته‌های پژوهش، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی 1 دین را وارد عرصه اجتماع و حکومت کرد و ارزش‌های دینی و انسانی را احیا نمود. ویژگی بارز اندیشه‌های امام خمینی هویت دینی آن است. انقلاب اسلامی با پشتوانه باورهایی که امام خمینی 1 آن عقاید و باورها را از متن منابع اسلامی به گستره جامعه کشانید و عملی کرد، به وقوع پیوست. درحقیقت احیاگر بزرگ معاصر توانست با ارائه مکتب اجتماعی اسلام، خط بطلانی بر همه تلاش‌های فرهنگی و سیاسی دشمنان اسلام در طول یک قرن و نیم گذشته کشید که سعی کرده بودند اسلام را به کلی از عرصه زندگی جامعه بیرون برانند.

کلیدواژه‌ها

امام خمینی، عدالت، ارزش‌ها، تفکرات، اجتماعی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷

enayati-m@um.ac.ir

Gholami.Javad@mail.um.ac.ir

eicr.group@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران.

** دانشجوی دکتری معارف، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

*** کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ایران.

مقدمه

امام خمینی ^۹ از معدود متفکران اسلامی معاصر است که با طرح نظریات خویش در زمینه‌های گوناگون علوم اجتماعی همچون دین، سیاست، فرهنگ و جامعه موجب تحولات فزاینده‌ای شده است. بررسی و مطالعه جداگانه هر کدام از حوزه‌های مذکور نیازمند تحقیقات درازمدت است. در این تحقیق بر آن هستیم که به بررسی تفکرات اجتماعی امام راحل پردازیم تا شاید گامی، هرچند کوچک در راه معرفی تفکرات و شخصیت ایشان برداریم. این پژوهش بر اساس نظام ارزش‌گرایانه با تکیه بر بیان ویژگی‌های اجتماعی حاکمیت دینی چارچوب‌بندی شده است. اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی متأثر از دین‌شناسی است که شامل مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی ایشان است.

۱. هدف پژوهش

هدف پژوهش پیش رو پاسخگویی به این سؤال اصلی است که بر اساس تفکرات امام خمینی، اندیشه‌های اجتماعی ایشان در حاکمیت اسلام، عرصه‌های اجتماعی و اداره جامعه چگونه نمود داشته است. در پس این سؤال اصلی، دو سؤال فرعی نیز وجود دارد اینکه در تفکرات ایشان، چه ارزش‌های اجتماعی بارز است و ایشان به چه میزان، این ارزش‌ها را در جامعه و انقلاب اسلامی به ظهور رساندند؟

۲. پیشینه و ضرورت بحث

برخی از رهیافت‌های تربیتی، دینی و سیاسی حضرت امام در قالب مقالات و همایش‌ها و آثار علمی مطرح شده است. در این باب می‌توان به چند مقاله اشاره کرد از جمله مقاله محمدعلی زکی و محمدعباسی که به گونه‌ای به اندیشه‌های اجتماعی امام خمینی اشاره می‌کنند که بیشتر جنبه معرفت‌شناسی و جامعه‌شناسی دارد و جنبه ارزش‌های اجتماعی در بستر حکومتی و سیاسی را و نهاده است. بر این اساس اندیشه‌های اجتماعی حضرت امام به صورت بحثی مستقل و ارزش‌گرایانه، کمتر مورد مذاقه پژوهشگران قرار گرفته است و این واقعیت ضرورت و اهمیت موضوع مقاله تلقی می‌شود. علاوه بر آن چون مستندات

حضرت امام در نظریه‌پردازی‌ها اسلام بود و خود ایشان یک اسلام‌شناس واقعی به شمار می‌رود، در واقع می‌شود گفت نظریات امام خمینی، نظریات اسلام است؛ بنابراین توجه به تفکر اجتماعی امام خمینی و مطالعه آن از اهمیت خاصی برخوردار است.

۳. روش و وجه تمایز

با روش کتابخانه‌ای و با استناد به سخنان امام خمینی، ارزش‌ها، سمبل‌ها و نشانه‌های اجتماعی در ساختارها که مهم‌ترین آن ساختار نهاد حکومت است، بیان خواهد شد. وجه تمایز این تحقیق با موارد مشابه آن در این است که زاویه بحث به تمام جنبه‌های اجتماعی و با تکیه بر ارزش‌های اجتماعی نظر دارد، حال آنکه برخی از مقاله‌ها و نوشته‌ها در این باب یا از نگاه عرفانی و انسان‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه صرف به مسائل اجتماعی نگریسته‌اند.

در بین صاحب‌نظران در مسائل اجتماعی کمتر اتفاق می‌افتد که متفکر و صاحب‌نظر خودش فرصتی را به دست آورد تا آنچه را اندیشیده و در مرحله نظری بدان پرداخته و تئوری‌ای را که خود ارائه کرده است، در مقام عمل در جامعه اجرا کند؛ اما در مورد احیاگر بزرگ قرن یعنی امام خمینی 1 این اتفاق افتاد و آنچه را که در مورد حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷ و بعد از آن، در نجف ارائه کرده بودند، در ایران اسلامی اجرا کردند و این توفیق خاصی است که ایشان را از دیگر اندیشمندان مسائل اجتماعی مسلمان و غیرمسلمان ممتاز می‌کند.

۴. خاستگاه اندیشه امام خمینی 1

با توجه به اینکه ایشان اسلام‌شناسی حقیقی بودند، اندیشه‌های ایشان نیز حکایت از دیدگاه‌های ناب اسلامی دارد. اندیشه امام خمینی به طور کلی از دو نگرش برخاسته است: یکی نگرش‌های کلی ایشان به اسلام و دیگری نگرش‌های ویژه ایشان به برخی تعالیم اصولی و محوری اسلامی.

۴-۱. نگرش‌های کلی

۱. باور به جامعیت اسلام: باور به اینکه اسلام مکتبی است که می‌تواند پاسخگوی همه

نیازهای انسان باشد و قدرت اداره و رهبری انسان‌ها را در همه دوره‌ها به‌ویژه در دوره معاصر دارد و باور به اینکه فقه شیعه توان و کفایت این معنا را دارد.

۲. سیستمی و متلازم دیدن تعالیم و ابعاد اسلام: یعنی تعالیم فردی، اجتماعی، عبادی و سیاسی اسلام را در گرو یکدیگر دیدن و هویت واحد برای آنها قائل شدن از این دیدگاه است که سیاست عین عبادت تلقی می‌شود و عبادت در متن سیاست معنا پیدا می‌کند.

۳. رسالت اسلام را رسالتی دنیوی و اخروی دانستن: در نتیجه اقامه قسط و برقراری عدالت اجتماعی، رهایی مستضعفان از ظلم و ستم، تلاش برای رفاه و اعتلای زندگی محرومان و پابرهنگان و... در صدر برنامه‌های اجتماعی دین می‌نشیند و صددرصد دینی و الهی تلقی می‌شود.

۴. متلازم دیدن دین و دنیا: تلازم احکام دنیوی و اخروی، دین را در متن تکوین دیدن و در نتیجه علم و دین را ناظر به یکدیگر و متوافق با یکدیگر و ملازم هم دانستن و هر نوع نگرش سکولاری را در متن تدبیر جامعه و رفق و فتق امور دنیا طرد کردن و دنیا را به تمام معنا دینی دیدن.

۵. نگاه عقل‌گرایانه به عالم و شریعت داشتن: برای تمامی احکام و تعالیم شرعی مصالح واقعی و نفس‌الامری قائل شدن و در نتیجه مبنای صدور حکم شرعی در حوزه امور اجتماعی و سیاسی و حکومتی را بر درک واقعیت‌ها و مصالح امور گذاشتن و برای احکام حکومتی همان منزلتی را قائل شدن که برای احکام اولی وجود دارد.

۶. نگرش توحیدی به دین و نظام اجتماعی: بر پایه این نگرش است که نظام شرک، تمام مظاهر شرک‌آلود و شرک‌اندیشی به‌طور مطلق طرد می‌شود و هر محوری که غیر از خدا است، طاغوت نامیده می‌شود؛ پس خدامحوری اصل و اساس دیانت و حکومت در جامعه تلقی می‌شود. خدامحوری یکی از برجسته‌ترین محورهای اندیشه و عمل امام خمینی بود و حساسیت فوق‌العاده ایشان به طاغوت و طاغوتیان و مظاهر طاغوت در جامعه از همین باور و نگرش توحیدی نشئت می‌گرفت.

۲-۴. نگرش‌های خاص

تأکیدهای ویژه امام خمینی حکایت از محورها و دیدگاه‌های بینش خاص ایشان دارد.

در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حاکمیت منطق و وظیفه‌شناسی و انجام تکلیف؛
 ۲. اولویت مبارزه با ائمه کفر؛
 ۳. عزت‌گرایی؛
 ۴. مردم‌گرایی و توجه به عامه مردم نه خواص؛
 ۵. توجه و تأکید به جوانان و ارزش دادن و اعتماد به قشر جوان جامعه؛
 ۶. تأکید و توجه ویژه به «وحدت کلمه»؛
 ۷. حساسیت ویژه و نگرش خاص در مورد مسئله «فقر و غنا» و تأکید جدی و مستمر و همه‌جانبه امام خمینی بر مسئله استضعاف، تحت عنوان پابرهنگان، مستضعفین، ستم‌دیدگان، زاغه‌نشینان، گرسنگان و مانند آن، توجه‌دادن مسئولان جامعه به رعایت این قشر و پرداختن به اصلاح وضع آنان در برابر «سرمایه‌داران» و «زمین‌خواران»، «صدرنشینان» و «مرفهان بی‌درد» حکایت از اهمیت مسئله فقر و غنا در نظر ایشان دارد.
- این دیدگاه در واقع همان نظر اسلام است که امام راحل آن را برجسته می‌کرد و راه نجات ملت را در توجه به این مسائل می‌دانست؛ بر همین اساس با توجه به اهمیت فرهنگ در قوام یک ملت، ابتدا توجه ویژه به مسئله فرهنگ‌سازی کردند.

۵. امام خمینی و فرهنگ‌سازی

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی، بُعد فرهنگی آن باشد. در واقع وجه تمایز انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های جهان در این بعد خلاصه می‌شود. این مطلب بدین معنا است که اگر فرهنگ را طبق تعاریف داده‌شده مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، مفروضات اساسی، اعتقادات و هنجارهای رفتاری و عملکردی در نظر بگیریم، انقلاب اسلامی به تغییر باورها منجر شد و اعتقادات اساسی اسلام را که در سالیان دراز در زندگی مردم ریشه دوانده بود و گرد و غبار سنت‌های حکومت شاهنشاهی بر آن نشسته بود و آن را بی‌رنگ و بی‌خاصیت کرده بود، زنده کرد.

۶. امام خمینی و احیای باورها و اعتقادات

۱. اسلام‌باوری (باور به اسلام): اسلام‌باوری یعنی باور به اینکه اسلام می‌تواند نسخه نجات‌بخش بشریت گرفتار در منجلاب ظلم و فساد باشد. در عصر حاکمیت استبداد داخلی و دوقطبی‌بودن جهان تصور و پندار بیشتر مردم ایران و جهان این بود که راه نجات و پیشرفت و ترقی هر ملت و قومی در سایه پذیرش تفکر شرق یا غرب میسر خواهد بود. در واقع راه سومی به فکر دانشمندان و صاحب‌نظران و اندیشمندان علوم سیاسی اجتماعی و اقتصادی خطور نمی‌کرد. در چنین اوضاعی، امام خمینی 1 که از همان اوایل جوانی به این باور رسیده بود که اسلام ناب نسخه نجات‌بخش بشریت گرفتار قرن بیستم است، حاصل باورهای خود را در کتاب حکومت اسلامی (ر.ک: خمینی، ۱۳۹۲) نگارش درآورد. در واقع احیای این باور که اسلام می‌تواند سرنوشت‌ساز جوامع قرن بیست باشد، موجب موجی در داخل شد که با رهبری حضرت امام به ایجاد حکومت جمهوری اسلامی منجر گردید و نیز موج‌های متعددی در سرتاسر جهان برانگیخت که خواب راحت را از چشم مستکبران و مستبدان و استعمارگران ربود. ایشان در این باره چنین می‌فرماید:

امروز اسلام به صورت یک مکتب مترقی که قادر است تمامی نیازهای بشریت را تأمین کند و مشکلات او را حل نماید، مورد توجه همه مسلمین جهان به‌خصوص ملت مسلمان ایران قرار گرفته است (خمینی، ۱۳۷۲: ص ۳۴).

در سایه اسلام ما می‌توانیم مملکت خودمان را حفظ کنیم (همان: ص ۳۵).
ملتی که خود و همه چیز خود را برای اسلام می‌خواهد پیروز است (همان: ص ۳۸).
اگر اسلام در این مملکت، احکام اسلام در این مملکت پیاده شود، همه جهات مادی و معنوی تأمین خواهد شد (همان: ص ۴۰).

۲. خدا‌باوری: در عصری که خدا‌باوری خرافه، ارتجاع و برگشت به عقب تلقی می‌شد و هیچ‌کس را جرئت چنین حرف‌هایی را نبود، امام خمینی که با پوست و گوشت و استخوان حضور خدا را در همه شئون زندگی حس کرده بود، در فکر، بیان و عمل به تبلیغ خدا‌باوری پرداخت. او یکی از بزرگ‌ترین معضلات بشریت قرن حاضر را در بی‌ایمانی، ناپاوری و بی‌اعتقادی آنان به خدای متعال می‌دید؛ بنابراین از همان ابتدای حرکت خود، سعی

بر آن داشت که اصل خداباوری را در فکر و ذهن و عمل مردم ایران و جهان زنده کند: همه عالم محضر خداست. هر چه واقع می شود در حضور خدا است (خمینی، ۱۳۷۲: ص ۱۹).

همیشه توجه داشته باشید که کارهایتان در محضر خدا است. همه کارها، چشم‌هایی که به هم می خورد در محضر خدا است (همان).
عالم محضر خدا است، در محضر خدا گناه نکنید (همان: ص ۲۱).
پس از اتکال به خداوند به قدرت خود که از او است، اعتماد و اتکال داشته باشید (همو، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ص ۲۰۲).

توجه به غیر خدا انسان را به حجاب‌های ظلمانی و نورانی محجوب می نماید (همو، ۱۳۹۴: ص ۳۲).

نمودهای این خداباوری علاوه بر انقلاب بزرگ اسلامی ایران و ثبات آن و استقامت ملت در ظهور نهضت‌های اسلامی در سراسر جهان خصوصاً مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین و... می توان مشاهده کرد که جملگی حاصل درس‌هایی است که آنان از خداباوری امام ۱ آموختند.

۳. خودباوری: صاحب نظران علوم اجتماعی و مدیریت، در آسیب‌شناسی‌ای که درباره جوامع، گروه‌ها و سازمان‌ها انجام می دهند، یکی از آسیب‌های جدی را که زمینه‌های افول و اضمحلال جوامع و سازمان‌ها را پدید می آورد، از خودبیگانگی مردم آن جوامع و سازمان‌ها می دانند که نقطه مقابل خودباوری است. خودباوری موجب پدید آمدن پیامدهایی از قبیل اعتماد به نفس، عزت نفس، ایثار، فداکاری، از خودگذشتگی و اینکه خواستن توانستن است، می شود که خود زمینه‌های ظهور، رشد و شکوفایی تمدن‌ها، سازمان‌ها و جوامع می گردد. در واقع امام خمینی ۱ دریافت که خودباختگی در مشرق زمین، به خصوص بین مسلمانان معلول علل گوناگونی است که عبارت از:

الف) تصور پیشرفت غرب در همه علوم به سبب پیشرفت در علوم مادی: «اینها گمان کرده‌اند که اگر مملکتی در سیر طبیعی پیشرفت کرد، در سیر حکمت الهی نیز پیش قدم است و این از اشتباهات بزرگ ما است و [این را] یکی از تبهکاری‌های نویسندگان مشرق اسلامی باید دانست» (خمینی، ۱۳۹۲: ص ۴۰).

ب) تصور مصونیت اجنبی از خطا و اشتباه: «همین که نام یک مستشار امریکایی روی کسی آمد، دیگر برای او، این زمامداران بیهوش و خودسر ما، خطا و اشتباه یا خیانت و دزدی قائل نمی‌شوند» (همو، ۱۳۸۸: ص ۳).

ج) مرعوب شدن در مقابل پیشرفت‌های غرب: «وقتی کشورهای استعمارگر با پیشرفت علمی و صنعتی، یا به حساب استعمارگر و غارت ملل آسیا و آفریقا، ثروت و تجملاتی فراهم آوردند، اینها خود را باختند، فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و عقاید خود را کنار بگذارند!» (همو، ۱۳۷۹: ص ۱۳-۱۴).

د) تصور ترقی به سبب گرایش به غرب و شرق: «در سال‌های طولانی، تبلیغات دامنه‌دار دولت‌های شرق و غرب موجب این شد که ملت‌های مسلمان از آنها یاری بخواهند و گمان کنند که ترقیات این کشورهای ضعیف، در گرایش به یکی از این دو ابر قدرت است؛ لکن به هر طرف که تمایل پیدا کردند، بعد از مدتی فهمیدند که آنها جز اسیر کردن اینها و بردن خزائن و غارت کردن مخازن آنها کار دیگری نمی‌کنند» (همو، ۱۳۸۹، ج ۵: ص ۴۰۵).

ه) القائات غرب موجب غرب‌زدگی و خودباختگی: «وقتی از بچگی، وقتی هم وارد شدند در مدرسه، توی مدرسه این را به گوششان خوانده‌اند، وقتی هم وارد شدند در جامعه، هی این در گوششان خوانده شده است، در روزنامه‌ها تبلیغ شده است، در مجلات تبلیغ شده است، همه‌جا این مطلب پیش آمده است که شما خودتان نمی‌توانید خودتان را اداره کنید. اگر از دامن شرق فرار می‌کنید، به دامن غرب باید پناهنده بشوید!» (همان، ج ۱۴: ص ۴۳۶).

امام خمینی معتقد بودند: راه مقابله با خودباختگی و ایجاد خود باوری این است که به خود بیاییم و از غرب نه‌راسیم. ایشان می‌فرمودند: «نقطه اول این است که خود انسان متحول بشود، خود انسان از غرب‌زدگی بیرون بیاید» (همان، ج ۶: ص ۳۳۱).

ایشان راه دستیابی به هویت اصیل را در تحول فرهنگ می‌دانستند و اینکه باید فرهنگ از غرب‌زدگی بیرون بیاید. در این صورت است که می‌توان روی پای خود ایستاد و با زدودن مظاهر فرهنگی غرب، به خود باوری رسید؛ بنابراین حضرت امام که خود به این باور رسیده است که اصلاً چیزی به نام نتوانستن وجود ندارد، در پی این تلاش است که در

باور مردم ایران این معنا را زنده کند که اگر بخواهند و از خدا استعانت بگیرند، می‌توانند بر هر کاری فایق آیند. ایشان بارها بر این مطلب تأکید فرمودند:

پس از اتکال به خداوند به قدرت خود که از اوست اعتماد و اتکال داشته باشید
(همان، ۱۳۸۹: ج ۱۶: ص ۲۰۲).

ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم. از هیچ کس کم نداریم، که خودمان را
گم کرده بودیم، باید این خود گم کرده را پیدا کنیم (همان).

اتکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است (همان).

از هیچ قدرتی نترسید، وقتی خدا با شما است، همه چیز با شما است (فرهی، ۱۳۷۸:
ص ۱۱۵).

۴. مسئول بودن و تکلیف‌گرایی: یکی دیگر از آسیب‌هایی که گریبان‌گیر جامعه و سازمان‌های در حال اضمحلال است، مسئله اطاعت بیش از اندازه افراد و کارکنان آن است. در واقع افراد به مرحله‌ای می‌رسند که دیگر از خود اراده‌ای ندارند و خود را مأمور بی‌چون و چرای فرمان فرماندهان و مسئولان بالاتر می‌دانند. به عقیده مرتون پایندی به مقررات که در اصل ابزار تلقی می‌شود، تبدیل به هدفی در خود می‌شود که حاصل آن بزدلی، محافظه‌کاری و اطاعت بیش از اندازه می‌شود (ر.ک: گروثرز، ۱۳۷۸).

امام خمینی این مشکل را نیز به‌خوبی در باورهای غلط مردم ایران که به تبع فرهنگ شاهنشاهی و چماقی پدید آمده بود، ملاحظه می‌کند؛ بنابراین در بیانات گهربار ایشان ملاحظه می‌کنیم که:

همه مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه (خمینی، ۱۳۷۲: ص ۵۰).

مهم برای ما این است که به تکلیفمان عمل بکنیم (همان).

نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم (همان).

کشته بشویم، تکلیف را عمل کرده‌ایم، بکشیم هم تکلیف را عمل کرده‌ایم (همان).

۵. باور به انصاف و عدالت: زمانی که سازمان‌ها و جوامع رو به افول می‌روند، گروه‌های

قدرتمندتر و با امتیازتر نسبت به گروه‌های با امتیاز کمتر، توانمندی بیشتری برای تعیین موقعیت‌ها و عناوین شغلی مفصل‌تر و تخصیص یافته‌تر دارند (فرهی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۵). «عدالت»

یکی از مفاهیم مهمی است که امام خمینی 1 همواره بر آن تأکید می‌کرد و محوری‌ترین جهت‌گیری سیاسی - اجتماعی نظام سیاسی از دیدگاه ایشان محسوب می‌شد. دلایل اهمیت جایگاه مفهوم «عدالت» در اندیشه امام خمینی عبارت‌اند:

الف) برقراری عدالت، هدف فرستادن پیامبران: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که انبیا را ما فرستادیم، بینات به آنها دادیم، آیات به آنها دادیم، میزان برایشان دادیم و فرستادیم که مردم قیام به قسط بکنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵: ص ۲۱۳).

ب) عدالت از امور فطری و عقلانی: از دیدگاه امام خمینی عدالت و قسط ریشه در وجود و ذات انسان دارد، یعنی انسان طبعاً موجودی است که گرایش و تمایل فطری به حرکت به سوی عدالت و برقراری قسط در جامعه دارد و از بی‌عدالتی و تبعیض رویگردان است: «از فطرت‌های الهیه، که در ذات بشر مصرح است، حب عدل و خضوع در مقابل آن است، و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است...» (همو، ۱۳۸۰: ص ۱۱۳).

ج) عدالت، صفتی الهی است و ابتدای احکام اسلام بر آن: امام راحل عدالت را برجسته‌ترین صفت پروردگار و شامل جمیع کمالات معرفی و آن را ویژگی تمام افعال الهی ذکر می‌کند (همو، ۱۳۹۵: ص ۱۴۷).

د) عدالت، ارزشی برتر و تغییرناپذیر و شاخص حکومت اسلامی: امام خمینی برقراری و تحقق عدالت در جامعه را در ردیف اصول و پایه‌هایی همچون «توحید» قرار داده‌اند: «ارزش‌ها در عالم دو قسم است: یک قسم ارزش‌های معنوی، از قبیل ارزش توحید و جهاد مربوط به الوهیت و از قبیل عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها و امثال اینها که قابل تغییر نیست. قسم دیگر اموری است مادی که به مقتضای زمان فرق می‌کند» (همو، ۱۳۸۹، ج ۱: ص ۱۱). از دیدگاه ایشان، مسئله عدالت موضوعی است که هیچ‌یک از ملاحظات نمی‌تواند آن را تحت‌الشعاع قرار دهد و باید در تمامی برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و حتی نهادسازی‌ها، چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت، مورد ملاحظه قرار گیرد. حضرت امام در موارد متعددی شاخص اصلی حکومت اسلامی را اجرای عدالت می‌دانند: «ما که می‌گوییم حکومت

اسلامی می‌گوییم حکومت عدالت، ما می‌گوییم یک حاکمی باشد که به بیت‌المال مسلمین خیانت نکند» (همان، ج ۳: ص ۵۰۲-۵۱۰).

ه) اجرای عدالت، زمینه‌ساز توسعه و ایجاد محیطی امن: امام راحل مهم‌ترین کارکرد و اثر تحقق عدالت را ایجاد محیطی امن و آرام برای بروز استعدادها و توانایی‌ها و خلاقیت‌های افراد در تمامی حوزه‌های فکری و عملی می‌دانند: «به تبع ایجاد عدالت، فرصت پیدا می‌شود برای اینکه هر کس هر چیزی دارد، بیاورد» (همان، ج ۲۰: ص ۱۱۶).

۷. امام خمینی و زنده‌کردن ارزش‌ها

احیاءگری حضرت امام منحصر در باورها نبود، بلکه ارزش‌های دینی و اسلامی و انسانی که در طول حکومت پادشاهی و مستبدانه تغییر یافته بود یا به فراموشی سپرده شده بود، به دست توانای این احیاگر قرن، زنده شد. برخی از این ارزش‌ها را می‌توان به شرح زیر شمرد:

۷-۱. ارزش‌های انسانی

ارزش‌های انسانی را که این موجود اشرف مخلوقات را از دیگران متمایز می‌سازد، می‌توان در سخاوت، بخشش، از خودگذشتگی، ایثار، شهادت، جوانمردی، مروت، عشق، دوست‌داشتن، صبر و شکیبایی، ایمان، ارزش‌های معنوی، اخلاص، تقوا، قناعت، ساده‌زیستی و اخلاق پسندیده خلاصه کرد. حضرت امام در باب انسان و ارزش‌های او چنین می‌فرماید:

انسان عصاره همه موجودات عالم است (خمینی، ۱۳۷۲: ص ۷۳).

انسان یک‌اُعجوبه‌ای است که از هر دو طرف غیرمتناهی است. از طرف سعادت

غیر متناهی است، و از طرف شقاوت غیرمتناهی است (همان: ص ۱۷۳).

شکم و نان و آب میزان نیست، عمده شرافت انسانی است (همان: ص ۱۷۴).

ایشان در باب ایمان و ارزش‌های معنوی چنین می‌فرماید:

آنچه میزان سعادت است این است که انسان مؤمن باشد و صبر داشته باشد و

دیگران را به صبر وادار کند و حق بگوید و دیگران را به حق گفتن وادار بکند

(همان: ۶۹).

مبدأ همه خیرات و مبدأ همه ترقیاتی که برای یک مملکت است چه در جهت معنوی و چه در جهت مادی این است که ایمان در کار باشد (همان).
 امام خمینی در باب اخلاص و تقوا نیز می‌فرماید: «شما روی تدبیر و فکر عمل کنید، دیگر نه از کشتن بترسید و نه از کشته شدن، عمده این است که قصدتان خالص باشد» (همان: ص ۷۲). ایشان در باب اعتماد به نفس و قناعت و ساده‌زیستی می‌فرماید: «تکال به نفس، بعد از اعتماد به خداوند منشأ خیرات است» (همان) و «خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق به مال و منال و جان و مقام پرهیزید» (همان).

ایشان دنیادوستی و قدرت‌طلبی را ضد ارزش می‌داند و در این مورد می‌فرماید:
 توجه و تعلق نفس به مادیات، انسان را از کاروان انسان‌ها باز می‌دارد و بیرون‌رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک و تعالی، انسان را به مقام انسانیت می‌رساند (همان: ص ۷۸).
 ثروتمندان فقرایی هستند در صورت اغنیا و نیازمندانی هستند در لباس بی‌نیازان (همان).

ایشان همچنین در مذموم دانستن خودبینی و خودخواهی، آن را ضد ارزش معرفی می‌کنند: «تمام مفاسدی که در عالم پیدا می‌شود، از حب نفس پیدا می‌شود» (همان: ص ۷۹).

۲-۷. ارزش‌های اجتماعی

۱-۲-۷. آزادی

حضرت امام همان‌طور که در بُعد فردی به تخریب ارزش‌های دوره تاریک حکومت ستم‌شاهی می‌پردازد و در مقابل آن ارزش‌های عالی و معنوی و انسانی را معرفی می‌کند، در باب ارزش‌های اجتماعی نیز قائل به ارزش‌هایی است که در سایه بارور شدن این ارزش‌ها حکومت مدینه فاضله یا جامعه مدنی میسر خواهد بود. در مرتبه اول ایشان انسان را موجودی آزاد معرفی می‌کند و آزادی را نعمت الهی بیان می‌کند و ویژگی‌های یک جامعه متمدن را آزادی می‌داند؛ البته آزادی در چارچوب قوانین اسلامی نه هر بی‌بند و باری و فساد اجتماعی: «آزادی یک نعمت الهی است» (همان: ص ۸۱) و آزادی را اسلام به ما داد، قدر آزادی را بدانید» (همان: ص ۱۱۱).

از نظر حضرت امام، آزادی برای افراد جامعه بسیار مفید است. شخص آزاد می‌تواند به در جات بالایی از انسانیت برسد. اجتماع آزاد دارای پیشرفت‌های علمی، صنعتی و اخلاقی بیشتری است تا اجتماعی که هر گونه عمل فرد از طرف حکومت کنترل می‌شود: «خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیامبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم. بلی، ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم، تقاضای متواضعانه، تقاضاهایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱: ص ۳۴).

امام راحل بر این باور بودند که برای حفظ آزادی و استقلال کشور اسلامی و اینکه امت اسلام همواره از نعمت آزادی برخوردار باشد و نیز برای تأمین آزادی‌های مشروع فردی، می‌توان دلایل ذیل را در این زمینه پذیرفت:

الف) هیچ کس پس از خداوند بر دیگری سلطه‌ای ندارد؛ زیرا همگی در بندگی مساوی‌اند. کسی که صاحب چیزی نیست، بدون اجازه صاحبش بر آن تسلطی نخواهد داشت. انسان باید تنها در برابر ذات اقدس حق تسلیم باشد و نباید از هیچ انسانی اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت از او اطاعت خدا باشد: «ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ کس حق ندارد انسانی و یا جامعه و یا ملتی را از آزادی محروم کند و برایش قانون وضع کند (همان، ج ۴: ص ۱۶۶).

ب) در عرصه حکومت، نباید قدرت مطلق وجود داشته باشد که هم قانونگذار باشد، هم مجری قانون و هم ضامن قانون؛ یعنی تفکیک قوا باید به گونه‌ای وجود داشته باشد که اسلام آن را تضمین می‌کند: «هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی - که از روی موازین شرعیه باید - توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف جرم است و موجب تعزیر شریعت است» (همان، ج ۱۷: ص ۱۰۶). هیچ کس حق ندارد بدون حکم قاضی کسی را احضار یا توقیف کند، معنایش این است که هر چند آن شخص رئیس‌جمهور یا رئیس مجلس یا هر فردی غیر از قاضی باشد و این همان معنای تفکیک قوا است که هیچ قوه‌ای یا هیچ شخصی نمی‌تواند در کار قوه دیگر دخالت کند و در صورت تعدی از این قانون، جرم محسوب می‌شود و موجب تعزیر شریعت است.

ج) امام راحل هیچ‌گاه ادعا نداشتند کسی را می‌توان از تفکری منع کرد. عقیده نیز

همین گونه است و بخش عمده‌ای از عقیده حاصل تفکر است؛ اما ایشان توطئه، فتنه، حرکت در جهت خلاف امنیت جامعه و تشکیل احزاب وابسته و براندازی را اجازه نمی‌دادند: «در جمهوری اسلامی، کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند. نه حزب توده به واسطه حزب توده بودن و نه بهایی را به واسطه بهایی‌بودنش این محاکم محاکمه کردند و حکم به حبس کردند. بهایی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند، حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم امریکا پشتیبانی می‌کند. اینها همه جاسوس‌اند، مثل آنها» (همان: ۲۶۷).

د) برای رفع موانع آزادی تفکر و عقیده، امر به معروف و نهی از منکر واجب است. باید به وسیله این دو فضایی باز به وجود آورد که انسان‌ها بتوانند آزادانه به ندای فطرت خداجوی خود پاسخ دهند؛ اما تفتیش عقاید جایز نیست: «هیچ کس حق ندارد به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام "کشف جرم" یا "کشف مرکز گناه" گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم - هرچند بزرگ باشد - شنود بگذارد و یا به دنبال اسرار مردم باشد یا تجسس از گناهان غیر نماید و یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو یک نفر فاش کند» (همان: ۱۴۱).

۲-۲-۷. آزادی زنان

یکی از مقوله‌هایی که حضرت امام درباره آن، فرمایش‌های خودشان را به‌طور صریح و شفاف بیان کرده‌اند، آزادی زنان است. «آزادی زنان» به معنای رهایی آنان از قید سنت‌های قومی و مردسالارانه نیست؛ یعنی زن انسانی مستقل است و می‌تواند خود انتخاب‌گر باشد. اسلام هیچ‌گاه مخالف آزادی نبوده است و اسلام با مفهوم «زن» به‌عنوان شیء مخالفت کرده است. زن مساوی مرد است و مانند مرد آزاد است که سر نوشت و فعالیت‌های خود را انتخاب کند. حضرت امام درباره آزادی زنان می‌فرمایند:

ما می‌خواهیم زنان را از فساد که آنان را تهدید می‌کند، آزاد سازیم (همان، ج ۳: ص ۳۷۰) زنان در جامعه اسلامی آزادند و از رفتن آنها به دانشگاه و ادارات و مجلسین به‌هیچ‌وجه جلوگیری نمی‌شود. از چیزی که جلوگیری می‌شود، فساد اخلاقی است که زن و مرد نسبت به آن مساوی است (همان، ج ۵: ص ۱۸۳) در نظام اسلامی، زن همان حقوقی را دارد که مرد دارد (همان: ص ۱۸۹).

ایشان تنها ملاک و معیار عدم دخالت زن و محدودیت زن را زمانی می‌دانند که موجب پیدایش فساد شود که در این حالت هم، زن و مرد فرقی ندارند. ایشان درباره حجاب زنان می‌فرمایند: «در اسلام زن باید حجاب داشته باشد؛ ولی لازم نیست که چادر باشد، بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند» (همان: ص ۲۹۴). در انسان‌شناسی امام خمینی زن و مرد از هویت انسانی مستقلی برخوردارند و هیچ‌یک نسبت به دیگری اصل به شمار نمی‌آید.

ج) نظم: حضرت امام در مورد نظم و مقررات نیز ارزش بسیاری قائل‌اند و بی‌نظمی و بی‌قانونی را ضد ارزش می‌دانند: «همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته شود، جامعه از بین می‌رود» (خمینی، ۱۳۷۲: ص ۱۲۹).

۳-۷. ارزش‌های دینی یا منشعب از باورهای دینی

۳-۷-۱. ظلم‌ستیزی و شهادت‌طلبی

تاریخ زندگی بشر به‌خوبی گواهی می‌دهد که انسان از آغاز خلقت تا به امروز به شیوه‌های متعدد تلاش داشته و دارد تا خود را ابدی کند و شاید سرش، آن باشد که آفریننده این موجود پررمز و راز، خود وجودی لایزال و ابدی دارد و بشر که مخلوق آن وجود ماندگار است، فطرتاً تمایل دارد تا به ویژگی آفریننده‌اش دست یابد و مانند او ابدی شود؛ از این رو در جامعه انسانی مشاهده می‌شود که افراد از مرگ و فنا وحشت دارند و از آن رویگردان‌اند و تلاش می‌کنند تا به‌نوعی زنده و جاوید بمانند؛ منتها برخی به حفظ جسم خود می‌پردازند و عده‌ای در پی حفظ نام و نشان خود در جامعه و تاریخ‌اند.

اما خدای جاوید که از این میل باطنی بشر آگاه است، راه جاودانی را فراروی بشر نهاده و او را به سوی جاودانگی راهنمایی کرده و «شهادت» را به او هدیه داده و فرموده است: راه ماندگاری مرگ سرخ است. آن را برگزینید تا صفت «احیا» پیدا کنید، آنجا که فرمود: «ولا تحسبن الذین قتلو فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون» (آل عمران: ۱۶۹). رسول خدا ﷺ نیز این آیه کریمه را تفسیر کرده و راه شهادت و گاه شهادت را توسعه داده و فرموده است: «من قتل مظلوما دون مظلمته فهو شهید؛ هر که در برابر ظل می‌کشته شود، شهید است» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۱: ص ۹۲)، چه این ظلم بر مال و عیال باشد، چه

همسایه و دیگری؛ چنانچه فرموده است: «من قتل دون اهله ظلما فهو شهید، من قتل دون ماله ظلما فهو شهید، من قتل دون جاره فهو شهید، و من قتل فی ذات الله عز و جل فهو شهید» (مریجی، ۱۳۸۲: ص ۲۷۴).

شهادت ارزشی است که اگر افراد جامعه به استقبال آن بروند، ظلمی پدیدار نمی‌شود و حق مظلومی پایمال نمی‌گردد و جامعه امن خواهد بود و افراد و اعضای آن با امنیت خاطر به زندگی خود، که جایگاه کسب معرفت و کمال و سعادت است، مشغول خواهند بود. این، مطلوب هر انسان کمال‌جو و طالب زندگی ابدی است و اگر امام خمینی ۱ شهدا را شمع محفل بشریت می‌داند و شهید مطهری، شهید را همچون شمعی می‌داند که خود می‌سوزد ولی جامعه را در پرتو آن نورانی می‌کند، اشاره به این واقعیت دارد.

بدون شک نظریات امام خمینی ۱ درباره شهادت و انگیزه‌های آن، در جهان معاصر و برای مسلمانان نسل‌های آینده، فصل جدیدی در ترویج فرهنگ شهادت در ایران و جهان گشوده است. ایشان از ابتدای نهضت، با تبیین فلسفه جهاد و شهادت، به همه انقلابیان و اقشار جامعه این نکته را گوشزد کردند که شهادت مربوط به زمان خاصی از تاریخ و آرزوی شهادت فقط مربوط به مبارزان صدر اسلام نیست.

ایشان با طرح شعار معروف «خون بر شمشیر پیروز است»، فصل جدیدی در ادبیات سیاسی و انقلابی معاصر گشودند و معتقد بودند هر کس این شعار را واقعاً بپذیرد، از هیچ چیزی نمی‌هراسد و به استقبال شهادت می‌رود. از سوی دیگر، عمل به تکلیف و فرع‌بودن نتیجه در منظر ایشان، ناشی از اعتقاد به «احدی الحسینین» بود. ایشان معتقد بودند پیروزی انقلاب و دفاع مقدس یا شهادت - هر دو - پیروزی است و این راز نهراسیدن از مرگ و رمز شهادت‌طلبی ایشان و یارانشان بود. روحیه شهادت‌طلبی در برهه‌های مختلفی (چه قبل از انقلاب برای رسیدن به پیروزی و چه بعد از آن برای تثبیت انقلاب) ملت را به اهداف مورد نظر نزدیک‌تر کرد.

۸. امام خمینی و احیای سمبل‌ها و نشانه‌ها

بسیاری از آداب و مناسک و شعائر دینی و اسلامی در طول دوران حکومت ستم‌شاهی، یا اصلاً به فراموشی سپرده شده بودند یا تغییر یافته بودند یا فقط نام بدون مسئامی از آنها باقی

مانده بود. امام خمینی بسیاری از این مناسک و آداب و شعائر را زنده کردند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آداب و مناسک حج: حج ابراهیمی که محل تجمع مسلمانان و برائت از هرگونه شرک و بت‌پرستی است، در طول تاریخ به فرصتی برای برخی از افراد ثروتمند برای گردش و سیاحت و زیارت تبدیل شده بود. امام خمینی برای اولین بار، فلسفه حج ابراهیمی را فریاد برائت علیه هرگونه شرک و بت‌پرستی و مظاهر آشکار آن یعنی اسرائیل غاصب و امریکای جنایتکار دانستند.

۲. نماز جمعه: احیای سنت نماز جمعه به‌عنوان سمبل و نشانه حکومت اسلامی با محتوایی بسیار غنی که مسلمانان را از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی روز مطلع می‌کند، از ابتکارات امام خمینی بود.

۳. دعاها (همچون کمیل، عاشورا، فرج، مناجات شعبانیه و توسل): از ویژگی‌های منحصر به فرد حکومت اسلامی برپایی این دعاها به صورت جمعی در سطح بین‌المللی (مثل ایام حج) بوده است که نشانه و سمبل تمایزات شیعیان از دیگر مسلمانان جهان است. حضرت امام در این باره می‌فرمایند:

این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد. وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، انسانی می‌شود که برای خدا کار می‌کند، کار می‌کند اما برای خدا، شمشیر می‌زند برای خدا، قیامش برای خدا است. نه این است که ادعیه انسان را از کار باز می‌دارد... در هر صورت ظرایفی در این ادعیه مبارک هست که سابقه ندارد. اینها را توجه بکنید. انسان را این ادعیه می‌تواند حرکت بدهد. این ادعیه‌ای که وارد شده است، در ماه مبارک، در ماه شعبان، اینها راهبر ماست به مقصد (خمینی: ۱۳۸۹، ج ۱۸: ص ۴۸۰).

۴. حجاب زنان: رضاخان قلدر که با سرنیزه و زور در پی برداشتن چادر از سر زنان مسلمان بود و در واقع به دنبال ایجاد تغییر در یکی از نمودهای بیرونی فرهنگ یعنی سمبل و نشانه حجاب بود، به‌رغم تلاش‌های فراوان موفق به این امر نشد؛ ولی در سست کردن تقییدات و پایبندی به آن اقدامات گسترده‌ای انجام داد. امام خمینی که از همان روزها با این حرکت ضدفرهنگی رضاخان مخالف بود، با ارزش قائل شدن برای زن و بالابردن مرتبه آن در اجتماع به احیای این نشانه عفت و پاکدامنی زنان همت گماشت.

۵. سمبل‌های عاشورایی (همچون سینه‌زنی، زنجیرزنی، گریه کردن و برپایی مجالس عزاداری): زنده کردن و احیای سنت‌های حسنه‌ای که مقدمه پیروزی انقلاب اسلامی بود و غنابخشیدن به محتوای آن کاری بود که حضرت امام انجام دادند. اگر تا آن زمان صورت‌های بی‌معنا و مراسم بی‌محتوایی برگزار می‌شد، امام فلسفه این مراسم و شعائر را بر همگان روشن ساختند.

۹. امام خمینی و ساختارهای اجتماعی

۱. ساختار حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه؛
 ۲. نهاد مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منظور دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی؛
 ۳. نهاد جهاد سازندگی برای رسیدگی به وضعیت معیشتی روستاییان؛
 ۴. بنیاد شهید؛
 ۵. کمیته امداد امام خمینی.
- و ده‌ها نهاد دیگر که در مجموع رسیدگی به محرومان و مستضعفان را بر عهده داشته و دارند.

امام خمینی از آغاز اندیشه سیاسی تا پایان عمر شریفشان، به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشتند و اگرچه «ولایت فقیه» دیدگاه ابتکاری و انحصاری معظم‌له به شمار نمی‌رود و فقها در تمام ادوار فقهی به آن توجه داشته‌اند، امتیاز ایشان در طرح این مسئله، ابتنای حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه است.

ایشان در سال ۱۳۲۲ برای اولین بار در کتاب کشف الاسرار، به بحث‌های حکومت اسلامی پرداختند و به صراحت دامنه ولایت فقیه را از افتا، قضاوت و ولایت بر محجوران فراتر دانستند. ایشان در سال ۱۳۳۲ یعنی یک دهه بعد، در کتاب الرسائل تمام مسائل مربوط به حکومت، اعم از امور سیاسی و قضایی را جزو اختیارات فقیه دانستند (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۸). ایشان در رساله الاجتهاد والتقلید پس از ذکر شئون فقیه می‌نویسند: «در صورت اهمال نصب مقام حکومت قضا میان مردم، قدر متیقن این است که فقیه و عالم به قضاوت و سیاست دینی و عادل منصوب گردند» (همو، ۱۳۷۶: ص ۱۰۱-۱۰۲). حضرت امام خمینی

تنها فقیهی به شمار می‌روند که علاوه بر بحث در این زمینه مثل دیگر فقیهان، به تناسب مسائل گوناگون، ولایت فقیه را در تصدی امر حکومت با همان معنای جامع و شامل، برای اولین بار با روشنی و تأکید و تصریح، به تفصیل مورد بررسی و اثبات قرار دادند و مبحث ولایت فقیه را یک بار به صورت شفاهی در سیزده جلسه در نجف اشرف تدریس می‌کردند و بار دیگر مبحث آن را در جلد دوم از مجموعه پنج جلدی کتاب البیع با همان سبک نوشتند (ر.ک: همو، ۱۳۸۸: ص ۲).

به نظر ایشان فقیه همان ولایتی را دارا است که حضرت رسول اکرم در امر اداره جامعه داشت. اگر فرد لایقی که دارای این دو ویژگی (علم به قانون و عدالت) باشد، به پاخاست و حکومت تشکیل داد همان ولایتی را دارد که حضرت رسول اکرم در امر اداره جامعه داشت، و بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند:

این توهم که اختیارات حکومتی حضرت رسول اکرم بیشتر از حضرت امیر بود، یا اختیارات حضرت امیر بیشتر از فقیه است، باطل و غلط است؛ البته فضایل حضرت رسول اکرم بیش از همه عالم است، و بعد از ایشان، فضایل حضرت امیر بیشتر است، لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد» (همو، ۱۳۷۹: ص ۳۹).

امام راحل با تأکید بر این مطلب که حکومت اسلامی عبارت است از حاکمیت قوانین الهی بر مردم، دایره قوانین اسلام را اعم از احکام حکومتی و احکام فرعی می‌شمرد و می‌نویسد:

اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید غرض حکومت الهیه و ولایت مفوضه به نبی اسلام، یک پدیده بی معنا و محتوا باشد. حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است و حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند... حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند (همو، ۱۳۸۹، ج ۲۰:

ص ۴۵۲).

ایشان در تبیین جایگاه دینی و مشروعیت الهی حکومت و ولایت فقیه می‌فرمایند:
ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه

یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است، همان ولایت رسول الله است» (همان، ج ۶: ص ۹۵). امام خمینی می‌فرمودند: «فقه‌های جامع‌الشرایط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی و اجتماعی دارند و تولی امور در غیبت کبری موکول به آنان است (همان، ج ۱۹: ص ۴۰۳).

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین خط‌مشی‌های فکری حضرت امام ۱ تفکرات اجتماعی ایشان است که باید مورد واکاوی جدی قرار گیرد تا از این رهگذر نقش حکومت دینی در ظهور و بروز نمودهای اجتماعی نمایان گردد. ایشان اساسی‌ترین محور و مقوله اندیشه اجتماعی را «عدالت» می‌دانند و آن را از محوری‌ترین جهت‌گیری‌های اجتماعی - سیاسی نظام سیاسی به شمار می‌آورند و عدالت را شاخص حکومت اسلامی مطرح می‌نمایند و در راه رسیدن به این شاخص، خودباوری را همچون سلاحی در دست مسلمانان می‌دانند که با تکیه بر ظرفیت‌های بومی و فرهنگ دینی به دست می‌آید. ظلم‌ستیزی نیز بر همین اساس در تفکرات ایشان نمود می‌یابد.

توجه به ساختارهای اجتماعی که در رأس آن ولایت فقیه، است از مهم‌ترین ریشه‌های فکری ایشان به شمار می‌آید. آزادی دینی از منظر ایشان از مؤلفه‌های اجتماعی در ارزش‌گذاری انسانی است.

امام راحل در اندیشه‌های خود به‌شدت بر کارآمدی سیاست و امور اجتماعی در پیوند میان دین و سیاست تأکید می‌کردند و مخالف جدایی دین از سیاست بودند. ایشان در عمل اثبات کردند دین بالاتر از حضور در مسائل شخصی و تنظیم‌کننده رابطه انسان و خدا، می‌تواند در همه مسائل اجتماعی و سیاسی حضور داشته باشد و دین می‌تواند جامعه را به بهترین نحو ممکن اداره کند. همه این مؤلفه‌ها در راستای اعتلای کلمه اسلامی و فرهنگ‌سازی اجتماعی بوده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. خمینی، روح الله (۱۳۷۲)، کلمات قصار، تهران: چاپ و نشر عروج.
۳. خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، رساله الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۴. خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، الرسائل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۵. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۶. خمینی، روح الله (۱۳۸۰)، چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۸۸)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۸۸)، خودباوری و خودکفایی از دیدگاه امام خمینی، چ ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۹۲)، حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی، چ ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۹۲)، معاد از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۳۹۴)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس (تقریر بیانات امام خمینی)، چ ۳۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۹۵)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چ ۱۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت .:
۱۵. فرهی، برزو (۱۳۷۸)، «رویکردی فرهنگی به رهبری حضرت امام»، مصباح، ص ۱۱۵، ش ۳۲.
۱۶. گروثرز، چارلز (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی مرتون، ترجمه: زهره کسای، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۷. مریجی، شمس‌الدین (۱۳۸۲)، تبیین جامعه‌شناختی واقعه کربلا، قم: مؤسسه امام خمینی ۱.

References in Arabic / Persian

1. The Holy Quran
2. Khomeini, Ruhollah (1372 SH), *Quotes*, Tehran: Orouj Publications.
3. Khomeini, Ruhollah (1376 SH), *The Treatise of Al-ijtihad va Al-Taqlid*, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
4. Khomeini, Ruhollah (1378 SH), *Al-Rasa'el*, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
5. Khomeini, Ruhollah (1379 SH), *Wilayat Faqih*, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
6. Khomeini, Ruhollah (1380 SH), *Forty Hadiths* (Arbaeen Hadiths), Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
7. Khomeini, Ruhollah (1388 SH), *The Book of Al-Bai*, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
8. Khomeini, Ruhollah (1388 SH), *Self-Esteem and Self-Sufficiency from the Viewpoint of Imam Khomeini*, sixth print, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
9. Khomeini, Ruhollah (1389 SH), *Sahifeh Imam*, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
10. Khomeini, Ruhollah (1392 SH), *Islamic State and Wilayat Faqih in the Thought of Imam Khomeini*, fifth print, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
11. Khomeini, Ruhollah (1392 SH), *Resurrection from the Perspective of Imam Khomeini*, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
12. Khomeini, Ruhollah (1394 SH), *Jihad Akbar or the Self-Fight (Imam Khomeini's remarks)*, 31th print, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
13. Khomeini, Ruhollah (1395 SH), *The Hadith of the Jonoud for the Reason and Ignorance*, 16th print, Tehran: Institute for Preparation and Publications of Imam Khomeini's Works.
14. Hor Ameli, Mohammed bin Hassan (1409 SH), *Vasa'el al-Shia*, Qom: Alulbayt Institute.
15. Farahi, Borzou (1378 SH), "A Cultural Approach to Imam Khomeini's Leadership", Mesbah, p. 115, no. 32.
16. Grothers, Charles (1378 SH), *The Sociology of Merton*, Translated by Zohreh Kassaei, first print, Tehran: Allameh Tabatabai University Publications.
17. Marigi, Shamsuddin (1382 SH), *Sociological Explanation of the Karbala Event*, Qom: Imam Khomeini Institute.